

اصول الفصول، دانشنامه‌ای گمنام در تحقیقات عرفانی*

دکتر محمد ابراهیم ایرج پور**

دکتر سید مهدی نوریان***

دکتر محسن محمدی فشارکی****

چکیده

به دلیل توجه عمده به ادبیات پیش از قرن هشتم و کم توجهی ناشی از آن به دوره‌های بعد، به ویژه عصر قاجار و زندیه، آثار این دوران مورد بررسی علمی قرار نگرفته و به درستی شناخته نشده است. بی‌شک در قرون دوازدهم و سیزدهم نیز آثاری ارزشمند می‌توان یافت که از آن جمله است: «اصول الفصول فی حصول الوصول» در موضوع عرفان و تصوف که ویژگیهای یک کتاب مرجع را دارد.

این کتاب حجیم، آخرین اثر رضا قلی خان هدایت است و از آن جا که او در اوج پختگی و کمال به نوشتن آن پرداخته، اهمیتی دو چندان می‌یابد. «اصول الفصول» یک دایره المعارف جامع است که در طی آن تمامی موضوعات مربوط به عرفان مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. این اثر ارزشمند تا کنون به چاپ نرسیده و حتی یک مقاله در معرفی آن نوشته نشده است.

از «اصول الفصول» دو نسخه خطی باقی مانده که یکی در کتابخانه مجلس با ۸۲۰ صفحه و دیگری در کتابخانه بوعلی سینای همدان با ۵۲۰ صفحه موجود است. این مقاله برای اولین بار به معرفی کامل اصول الفصول می‌پردازد و ویژگیهای ممتاز آن را در حدّ توان نگارنده به پیشگاه اهل فرهنگ و ادب ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: اصول الفصول فی حصول الوصول، عرفان، قاجاریه، رضاقلی خان هدایت، طرائق الحقایق، نسخه خطی.

*- تاریخ وصول: ۸۶/۰۹/۱۰ تأیید نهایی: ۸۷/۰۵/۲

** - استادیار دانشگاه پیام نور اردستان

*** - استاد دانشگاه اصفهان

**** - استادیار دانشگاه اصفهان

همواره به دلیل نگاه غالب ادبای ما، شعر و ادبیات پس از مغول با عیاری کمتر سنجیده شده و از جایگاه و پایگاه درخوری برخوردار نبوده است. در چنین دیدگاهی عصر پس از صفویه و به خصوص عهد قاجار، اهمیتی ندارد تا آنجا که در آثار ادیبانی مسلم می‌خوانیم: «در واقع، شعر فارسی در ایران دوره قاجار و زندیه چنان است که اگر از تاریخ ادبیات فارسی زدوده می‌شد، چیزی از دست نرفته بود» (شفیعی کدکنی: ۳۸۲، ۶۰).

این نظر پذیرفته در میان ادب‌پژوهان با شدت و ضعف در عرصه ادبیات؛ معمول و رایج است، حال آن‌که چنین داوری یک سویه و نگاه تحقیرآمیزی به قسمتی از داشته‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین (که پیش از این درباره ادوار گذشته شعر فارسی نیز سابقه داشته^۱) در نهایت به کم‌توجهی و بی‌دقتی نسبت به دوره یاد منجر شده است. از سوی دیگر به دلیل ملازمت و پیوند استوار عرفان و ادبیات در تاریخ تمدن ایرانی اسلامی، قضاوت‌های مشابهی درباره عرفان این دوره نیز دیده می‌شود؛ چنان که استاد و ادیب برجسته روزگار ما می‌نویسد: «تصوف این دوره [پیش از مشروطه] نیز تکرار است. در حقیقت، هیچ یک از صوفیه این دوره به یک لحظه صوفیانه جدیدی نرسیده‌اند؛ حال آن که تصوف حوزه تجربه‌های تازه در زبان و اندیشه است» (شفیعی کدکنی: ۱۳۸۰، ۵). در پی چنین اعتقادی، آثار ادبی و عرفانی این دوران با محک پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

بی‌شک اوج ادبیات ایران زمین پیش از هجوم مغول تا یکی دو قرن پس از آن است و دستاوردهای ادبی بعد از این زمان به هیچ روی اعتبار روزگار گذشته را کسب نکرده و نخواهد کرد، با این حال، توجه یک سویه به عصر شکوفایی و یک‌سره رها کردن ادوار بعد باعث خواهد شد تا آثار ارزشمندی که در عصر زند و قاجار به ظهور رسیده‌اند در گوشه گمنامی و زاویه خمول قرار گیرند. ما در این اوراق بنا داریم تا یکی از این آثار سترگ گوشه‌نشین را به میدان مشاهده اهل معرفت و تحقیق در آوریم و گرد گمنامی را از چهره آن بزداییم.

«اصول‌الفصول فی حصول‌الوصول»، نام کتابی مهم و ارجمند است که با قلم توانمند مورخ و ادیب برجسته دوران قاجار، رضاقلی‌خان هدایت، به نگارش در آمده است. متأسفانه مرحوم هدایت به دلایلی که پیشتر یاد کردیم آن چنان که باید شناخته نشده و جایگاه شایسته و بایسته خود را نیافته است. سخن مفصل درباره او و آثارش مجال مجزا می‌طلبد و در اینجا

تنها اشاره می‌کنیم که با نگاهی به زندگانی علمی این مرد بزرگ می‌توان دانست که او در سه زمینه مهم صاحب نظر و تألیفات بوده است:

۱. در زمینه ادبیات و کلیه جوانب آن چنان که در لغت، فرهنگ انجمن آرای ناصری؛ در علم بدیع، کتاب مدارج البلاغه؛ در تاریخ شعر و شعرا، تذکره بزرگ مجمع الفصحا از اوست و از لحاظ آفرینش ادبی در نثر کتابهایی چون سفارت نامه خوارزم، ریاض المحبین و در شعر شش منظومه بلند معروف به سته ضروریه (که جز گلستان ارم بقیه به صورت خطی باقی است) و دو دیوان جداگانه یکی غزلیات و دیگر قصاید (هر دو خطی) نزدیک به سی هزار بیت.

۲. در زمینه تاریخ که صاحب آثاری چون تنمیه روضه الصفای میرخواند معروف به روضه الصفای ناصری در ۳ جلد، فهرس التواریخ، اجمل التواریخ (چاپ سنگی)، نژادنامه (نسخه خطی) بوده است.

۳. در زمینه عرفان تذکره معروف ریاض العارفین و آثار خطی او مانند لطایف المعارف، مجمع الاسرار، دلیل السالکین و از همه مهمتر «اصول الفصول فی حصول الوصول» را می‌توان نام برد. ضمناً از یاد ببریم که او مردی دیوانی و درباری نیز بود و نه تنها به سفارت خوارزم برگزیده شد، بلکه مدت مدیدی نیز به للگی و تربیت شاهزادگانی چون عباس میرزا (ملک آرا) و مظفر الدین شاه پرداخت و جز اینها هجده سال به عنوان اولین مدیر مدرسه دارالفنون برای تعالی و ترقی فرهنگ این کشور زحمات بی دریغ متحمل شد (هاشمیان: ۱۳۷۹، ۱۵۴).

اصول الفصول یک دایرة المعارف عرفانی است که به نثر نوشته شده و دو نسخه خطی از آن موجود است. یکی در کتابخانه مجلس شورای ملی که پیشتر شناخته شده بود و نسخه دیگر که به تازگی با انتشار فهرست نسخ خطی دانشگاه بوعلی سینای همدان در این دانشگاه یافته شد. در اینجا معرفی اصول الفصول را با درج عین مطالب فهرست این دو کتابخانه پی می‌گیریم.

ابتدا فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی: « اصول الفصول از رضا قلی‌خان هدایت امیر الشعرا آغاز: «الحمد لله رب العالمین ...»، پایان: «... در ناسخ التواریخ مرقوم است»، ۳۳/۵ در ۲۱ سانتی متر، ۸۲۰ صفحه هر صفحه ۲۲ سطر به خط نسخ خوب، عناوین به سرخی. کاغذ کبریتی آبی مهره دار. خط و کاغذ قرن ۱۳. جلد تیماج سرمه‌ای « (نفیسی: ۱۳۴۴، ج ۶، ۹۰). نکته ای که در این مطالب توجه و تعجب را به خود جلب می‌کند آن است که استاد نفیسی در

قریب به اتفاق نسخ خطی معرفی شده به محتویات و مندرجات هر نسخه اشارتی هر چند کوتاه دارد اما در مورد این کتاب مهم ۸۲۰ صفحه‌ای آن هم در قطع رحلی تنها به ذکر آغاز و انجام و نکاتی مختصر و ظاهری از نسخه اکتفا می‌نماید.

حال معرفی نسخه دانشگاه همدان از فهرست این کتابخانه: «اصول الفصول فی حصول الوصول (عرفان- فارسی) از: میرزا رضا قلی بن محمد قلی نوری، امیرالشعرا هدایت (۱۲۸۸) (الذریعه ۲۰۰/۲، فهرست منزوی ۱۰۴۳/۲). نستعلیق و عبارتهای عربی نسخ، شاید به خط مؤلف، عناوین و نشانیها شنگرف، در حاشیه اشعاری افزوده شده است. جلد تیماج قهوه ای ضربی. ۲۶۰ گ، ۲۴ س، ۲۲ * ۱۸ سم» (اشکوری: ۱۳۸۴، ۵۷ و ۵۸) بر این معرفی نیز چند خرده وارد است که باید اصلاح شود: نخست آن‌که نام پدر هدایت به تصریح او و دیگران محمد هادی است نه محمد قلی نوری (هدایت، بی تا، ۶۰۱؛ هدایت، ۱۳۳۶، ج ۶، ۱۲۰۹؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ۱۴۴۵).

دوم آن که نوشته‌اند: «در حاشیه اشعاری افزوده شده است» حال آن که در هامش نسخه همدان غیر از اشعار می‌توان جملات و کلمات فارسی و عربی حتی حکایات و روایات بسیار نیز دید و حاشیه نسخه به هیچ روی اختصاص صرف به اشعار ندارد. سوم آن که رنگ جلد نسخه قرمز است نه قهوه‌ای. برای تکمیل معرفی دو نسخه به مواردی چند باید اشاره کرد. یکی این که صفحات هر دو نسخه شماره دارد و در شماره‌گذاری هر دو نسخه اشتباه می‌بینیم. در نسخه مجلس دو صفحه را ۲۸۶ و دو صفحه را ۲۸۷ شماره زده‌اند. در نسخه همدان نیز از شماره ۲۶۹ یکبار به شماره ۳۰۰ رفته و بقیه صفحات از ۳۰۰ شماره گذاری شده است^۲ ضمن این که در نسخه همدان از صفحه ۴۴۹ تا ۴۶۴ بین یک چهارم تا یک سوم بخش فوقانی برگها پاره شده است.

هدایت در مقدمه کتاب، هدف خود را از نوشتن اصول الفصول بدین گونه بیان می‌کند: «و محرر این اوراق حقایق آثار از صاحبی بزرگوار مأمور شد که در بیان بعضی امور حقّه که به یکدیگر متعلق و مناسب اند از اخبار و احادیث حضرت نبوی و ائمه مرتضوی - علیهم السلام - و علمای کبار و حکمای بزرگوار و ارباب بینش و اصحاب دانش به شرح رشیحی پردازد و آن مطالب و معارف را اصل و فصلی مرتب سازد. [پس] به تالیف این رساله پرداخت و به دو ملاحظه آن را به اصول الفصول فی حصول الوصول موسوم ساخت. و فی الحقیقه این فقیر در میانه ناقل و کاتب خواهد بود نه قایل و صاحب» (۴ هـ، ۴ م)^۳.

چند نکته درباره این بخش از مقدمه قابل ذکر و توجه است: یکی این که هدایت از سوی کسی مأمور به نوشتن این اثر شده و بی شک آن فرد شخصی دارای مقامات معنوی و عرفانی بوده است ولی به هر روی رضا قلی خان نامی از آن شخص ذکر نمی‌کند. نکته دیگر این که هدایت دو دلیل خود را برای انتخاب نام اصول الفصول چه در مقدمه چه در ادامه متن کتاب ذکر نکرده است. سخن قابل ذکر دیگر در نوشته هدایت آن است که رضا قلی خان خود را «ناقل و کاتب» کتاب می‌خواند و نه «قایل و صاحب» بنابراین بخش اعظم اصول الفصول را آیات، روایات و مجموع آثار دیگران تشکیل می‌دهد که فراخور هر موضوع در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

موضوع مهم دیگری که از سخنان هدایت دریافت می‌شود آن‌که این اثر حجیم او در برگیرنده تمام مطالبی است که در «بیان بعضی امور حقّه» از آیات، روایات و آثار گذشتگان فراهم آمده و هدایت درباره تک تک این موارد به «شرح رشیحی» پرداخته است. به عبارت بهتر، اصول الفصول را می‌توان یک دایره‌المعارف مهم عرفانی دانست که نه تنها سیر عرفان را از گذشته تا روزگار مؤلف در خود منعکس می‌کند، بلکه به طور ویژه برداشت، تلقی و تصوّر عرفان و تصوف را در عصر قاجار به ما نشان می‌دهد. به بیانی دیگر، هدایت به عنوان یکی از نمادهای برجسته فرهیختگی و اندیشمندی که خود سالها علاوه بر امور درباری و دیوانی و مطالعات دراز دامن، در مسیر عرفان و تصوف نیز سلوک کرده بود، چکیده و عصاره دریافت خود و تلقی عصر خویش را از عرفان در اصول الفصول گرد آورده است. اهمیت این موضوع آنگاه بیشتر رخ می‌نماید که بدانیم کتاب اخیر، آخرین اثر و یادگار هدایت بوده که در نهایت پختگی به رشته تحریر درآمده است.

اگر چه اصول الفصول آخرین اثر قلمی هدایت است اما برخی به اشتباه لغت نامه انجمن آرای ناصری را به عنوان آخرین کتاب او می‌دانند. (هدایت: ۱۳۸۵، چهل و هشت؛ هدایت: ۱۲۸۸ هـ. ق، مقدمه) باید دانست که عمر پربار هدایت در سال ۱۲۸۸ هـ. ق به انجام رسیده و دو سال پیش از این تاریخ یعنی سالهای ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ هـ. ق صرف نگارش اصول الفصول گردیده است. در متن کتاب هم دوبار به هر یک از این دو تاریخ اشاره می‌شود. اینک اشاره های هدایت به سال ۱۲۸۶ هـ. ق: نخست در اختلاف میان اهل تشیع و تسنن می‌نویسد: «بعد از رحلت حضرت خاتم الانبیا(ص) در میانه اصحاب اختلاف تمام روی داد چنان که هنوز پس از یک هزار و دویست و هشتاد و شش سال اذیال آن خلاف امتداد دارد» (۷۱ هـ. ۱۱۶ م). دیگری در توجیه عمر طولانی حضرت صاحب الامر و الزمان (عج) آورده:

«اما حضرت صاحب الامر، تاریخ ولادت در دویست و پنجاه و پنج بوده و بعضی دویست و پنجاه و شش نیز گفته‌اند که مطابق عدد نور باشد. اکنون که تاریخ تحریر این فقرات است یک هزار و سی سال از ولادت آن حضرت گذشته» (۱۲۸ هـ، ۲۱۹ م). با افزودن هزاروسی به دویست و پنجاه و شش همان سال ۱۲۸۶ هـ. ق به دست می‌آید.

اما دو موضعی که هدایت به سال ۱۲۸۷ هـ. ق به عنوان سال تألیف کتاب اشاره دارد: نخست در طی حکایتی که از مباهله میان میرزا محمد گلکار که عاشقی مجذوب و مجنون نما بوده با فاضل هندوستانی (غیر از فاضل هندی حکیم معروف عهد صفوی و متوفی در اصفهان) سخن به میان آمده، هدایت از جمع آوری دیوان پسر فاضل هندوستانی متخلص به «فانی» گفته: «مؤلف اشعار او را جمع و ترتیب نموده، در سنه هزارودویست و شصت و شش به اتمام رسیده و امروز که سال هزارودویست و هشتاد و هفت است و این فقره مرقوم شد چیزی به خاطر آمد و رجوع به آن دیوان کردم...» (۳۸۵ هـ، ۶۶۰ و ۶۵۹ م) و اشاره دیگر او، در ذیل شرح احوال ملا ولی الله طبرستانی گوید: «... عمر طولانی یافته، اکنون که سال هجری بر یک هزارودویست و هشتاد و هفت رسیده زیاده از هشتاد سال عمر دارد» (۴۲۹ هـ، ۷۳۴ م). با دقت به شماره صفحات هر یک از بخشهای نقل شده از اصول در می‌یابیم که سال ۱۲۸۶ هـ. ق هدایت گامهای ابتدایی تألیف را بر می‌داشته و در سال ۱۲۸۷ هـ. ق اصول الفصول به انجام و سرانجام خود نزدیک می‌شده است. بنابراین جا دارد بار دیگر عنوان کنیم که هدایت در نهایت پختگی و کمال خود به نگارش این کتاب مهم اقدام کرده است.

چنان که در متن مقدمه دیدیم و از نام اصول الفصول نیز بر می‌آید، بخشهای مختلف کتاب با «اصل» و «فصل» نامگذاری شده است و عنوانهای دیگری همچون «تحقیق»، «بدانکه» و «مخفی نماند» نیز به چشم می‌خورد. اشعار متن هم با عنوانهایی چون: «نظم»، «شعر»، «رباعی»، «مثنوی» و اشعار عربی به صورت «عریبه» مشخص شده‌اند. هدایت پیش از اشعار خود که در کتاب گنجانده عنوان «المؤلفه» را طبق معمول گذشتگان و دیگر آثارش قرار می‌دهد. به هر روی اصول الفصول هجده اصل دارد و در جدول زیر نام هر اصل با شماره صفحه آغازین آن در هر دو نسخه مجلس و همدان ذکر شده است.

شماره اصل	نام هر اصل	صفحه از نسخه همدان	صفحه از نسخه مجلس
اصل اوّل	در شرافت علم و فضل عالم	۴	۴
اصل دوم	در بیان وجوب علم	۶	۹
اصل سوم	در بیان روح	۹	۱۴
اصل چهارم	در بیان مراتب عقل	۱۳	۲۴
اصل پنجم	در بیان حکمت علمی و عملی	۲۰	۳۵
اصل ششم	در بیان کمال و نقص نفس	۲۵	۴۴
اصل هفتم	در ذکر آثار دنیا و آخرت	۳۴	۵۶
اصل هشتم	در بیان حقیقت مرگ و بقای نفس	۴۱	۶۴
اصل نهم	در تذکر و تفکر که افضل عبادات است	۴۴	۶۸
اصل دهم	در تحقیق صوفی و عارف	۵۲	۸۲
اصل یازدهم	در بیان مجملی از نبوت و شریعت و حقیقت	۷۸	۱۳۰
اصل دوازدهم	در نبوت و امامت و ولایت	۸۹	۱۵۰
اصل سیزدهم	پس از رحلت حضرت رسول الله (ص)	۱۲۴	۲۰۹
اصل چهاردهم	در تحقیق مراد و مرید و جذب و سلوک	۱۴۵	۲۴۴
اصل پانزدهم	در تحقیق بعضی عبارات و مصطلحات این طبقه	۱۸۷	۳۱۷
اصل شانزدهم	در بیان علوم طریقت و انتساب حقیقت و مصدر و منشأ هر سلسله از آن سلاسل به یکی از حضرات ائمه اثنا عشر (ص)	۲۶۰	۴۴۹
اصل هفدهم	در بیان اجرای شعبه سلسله علیه نعمت اللهیه به واسطه ... سید بزرگوار برهان الدین خلیل الله ... به ولایت هندوستان عموماً و حیدر آباد دکن خصوصاً	۳۵۰	۵۴۷
اصل هجدهم	در ذکر حال فرخنده مآل جناب قطب السالکین فخرالمحققین حاج محمد حسین شیخزین الدین - طاب ثراه - و اصحاب اطیاب آن جناب	۴۱۱	۶۴۶

همانگونه که پیشتر یاد شد توجه به اصول هجده گانه کتاب می تواند استخوان بندی تصوف عصر قاجار را به نمایش گذارد و البته اصل هفدهم کتاب به مشرب خاص عرفانی هدایت و تعلق خاطر او به سلسله نعمت الهیه بستگی دارد. نکته دیگر این که اصلهای کتاب هرچه پیشتر می رود حجم بیشتری می یابد تا آنجا که سه اصل پایانی بیشتر از نیمی از کتاب را به خود اختصاص می دهد.

محتوای این اصول نه تنها از لحاظ کمیت بلکه از لحاظ کیفیت نیز متفاوت است. در برخی اصول هدایت بیشتر از آثار دیگران استفاده می کند و عین عبارات آنها را نقل می کند (مانند: اصل چهاردهم و پانزدهم) که طبیعتاً مؤلف نقش کمتری در شکل گیری آنها دارد. گاه هم تکه های کوتاه از نوشته این و آن را با آیات و احادیث در می آمیزد؛ نتیجه گیری می کند؛ حتی به نقد و رد آنها می پردازد و بدین گونه هدایت نشان پررنگتری از خود در این اصلها به جا می گذارد (مانند: اصل هفتم و نهم). گاه نیز جنبه تاریخی آن غالب می آید و برخی اصلها (یازدهم و سیزدهم) به روایت تاریخ و مرور ایام گذشته اختصاص می یابد.

در این میان سه اصل پایانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در اصل شانزدهم ابتدا مقدمه ای مختصر در مورد انتساب تمامی رشته های تصوف جز نقشبندیه به حضرت علی (ع) دارد، سپس به معرفی و توضیح در مورد سلاسل عرفانی همچون: کبرویه (و توضیح درباره مریدان بنام شیخ نجم الدین کبری)، نوربخشیه، سهرودیه، صفویه، بکتاشیه، مولویه، رفاعیه، نقشبندیه می پردازد و پس از آن با تفصیل بیشتری سلسله نعمت الهیه، زندگی شاه نعمت الله ولی و مریدان بنام ایشان را معرفی و باز شناسی می نماید. این اصل به دلیل شناخت سلاسل عرفانی و چگونگی اتصال و انتساب آنها به ائمه معصومین و نهایتاً مولی الموحدين علی (ع) از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

اما توجه خاص هدایت به سلسله نعمت الهیه علاوه بر ارتباط و اتصال او به این سلسله دلیل دیگری هم دارد. در پایان عهد صفویان که اساساً حکومتشان بر مبنای تصوف شکل گرفته بود، کم کم عرفان و تصوف رو به افول و نزول گذاشت و سرانجام همانند شعر به هند مهاجرت کرد و شصت، هفتاد سال تقریباً اثری از عرفان و تصوف در ایران زمین نبود و انگشت شماری هم که در زوای اهل عرفان بودند حکم النادر کالمعدوم داشتند تا در اواخر زندیه مرحوم معصوم علی شاه دکنی که از مشایخ کبار سلسله نعمت الهیه بود، مأمور به ترویج عرفان در ایران می شود و از آن پس همواره سلسله نعمت الهیه فراگیرترین و پرشمارترین

سلاسل عرفانی این سرزمین بوده چنان که حتی این سلسله خود به شعب و فرق مختلفی نیز تقسیم شده است و این خود می‌تواند دلیل دیگری بر توجه بیشتر هدایت به سلسله بزرگ و دربرگیرنده نعمت الهی باشد.

در اصول هفدهم و هجدهم اصول الفصول که بیشترین اهمیت و حجم را از میان دیگر اصلها دارند، به معرفی زندگی و آثار عارفان بزرگ معاصر هدایت پرداخته می‌شود. عرفان و عرفای قاجار نیز مانند شعر و شعرای آن روزگار در پس حجاب غفلت و بی‌توجهی هم‌روزگاران ما پنهان شده‌اند و امتیاز ممتاز این دو اصل اطلاعات ناب و دست‌اولی است که می‌توان از گمنامان این عصر نزدیک ولی تاریک به دست آورد.

از ویژگیهای قابل ذکر دیگر اصول الفصول به خصوص در اصلهای هفدهم و هجدهم آن است که هدایت پس از معرفی هر عارف برجسته و بزرگ، گزیده‌ای از آثار یا شعر آن عارف را در کتاب خود گنجانده است. برای نمونه بخشهایی از: کتاب اصول و فروع همچنین مثنوی جنات الوصال از نورعلیشاه اصفهانی، تفسیر درّ النظیم از کوثر علیشاه همدانی، ردّ پادری از حسین علیشاه اصفهانی، شیم فرخی از میرزا آقاسی. در یکی دو مورد هم هدایت کلّ یک رساله عرفانی را در کتاب خود آورده است؛ مانند: کبریت احمر اثر مظفر علیشاه کرمانی و رساله پاسخ سه پرسش ملاخلیل قزوینی از محمد باقر مجلسی.

بدین صورت آثاری از این دست که در گمنامی کامل بوده‌اند در این کتاب به صورت چکیده و مجمل ارائه می‌شود. به بیانی بهتر، اصول الفصول علاوه بر مزایای پیش گفته، مجموعه‌ای از منتخب و گزیده آثار عرفانی روزگار خود را نیز به دست می‌دهد. علت عمده این کار البته عدم صنعت چاپ در گذشته بوده است. اگرچه در عصر قاجار صنعت نوین چاپ تازه شکل می‌گرفته، با این حال هم شیوع و رواج بسیار پیدا نکرده بود و هم مردم عموماً در ابتدا از صنعت چاپ استقبال نمی‌کردند و به هیچ روی کتابهای چاپ سنگی را همسنگ نسخ خطی نمی‌دانستند. در میان گزیده آثار مندرج در اصول الفصول گاه هدایت از فردی به ذکر غزلی یا ابیاتی چند یا نوشته‌ای کوتاه قناعت می‌کند و گاه بخش معظمی از یک اثر را در کتاب خود می‌نشانند. برای مثال از جناب ملاعبدالصمد همدانی، نامه‌ای دو صفحه‌ای به عنوان نمونه ذکر می‌کند یا از عارفی دیگر با نام محمد رحیم نایینی معروف به نظر علیشاه یک مثنوی کوتاه ده بیتی در مدح امام رضا می‌آورد، اما از مرحوم حسین علیشاه اصفهانی بخش اعظم رساله ردّ پادری را نقل می‌کند؛ چنان که در نسخه مجلس از صفحه ۶۶۴ تا ۷۲۹ و در نسخه همدان از صفحه ۳۸۸ تا ۴۲۷ را در بر می‌گیرد.

با مطالعه اصول الفصول به جامعیت علمی و گستره انبوه اطلاعاتی رضاقلی خان پی خواهیم برد. او کتابهای متنوع و بسیاری را از قدیم‌ترین ایام تا روزگار خود از نظر گذرانده است. در جایی از کتاب ابومعشر بلخی متوفی ۲۷۲ هـ. ق یاد می‌کند و در شرح احوال جناب سلمان فارسی به سندی شگفت آور اشاره می‌کند: «برای برادرش [برادر جناب سلمان فارسی] از حضرت رسول عهدی صادر شد که به خط حضرت امیر المؤمنین و خاتم خاتم الانبیا و شهادت اصحاب بوده و صورت آن را فقیر مؤلف وقتی دیدم» (۱۱۸ هـ. ۲۰۱ م). در صورت صحت و اصالت آن «عهد» مرحوم هدایت سندی نایاب و کم‌نظیر را از نظر گذرانده است. درباره منابع هدایت در اصول الفصول گفتنی است که او در بیان اکثر موضوعات یا شخصیتها تقریباً از بهترین منابع بهره گرفته است؛ برای نمونه در شرح احوال شاه نعمت الله ولی (۲۸۲ - ۲۹۳ هـ. ۴۹۱ - ۵۰۷ م)، هدایت به سه رساله مهم عبدالرزاق کرمانی، فصلی از جامع مفیدی و رساله عبدالعزیز واعظی دسترسی داشته که ژان او بن هر سه را با عنوان ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی به چاپ رسانده است. رسایل یاد شده که بهترین منابع و مناقبها در شرح احوال این عارف بنام است تا زمان ما چندان شناخته شده نبوده، چنان که دکتر حمید فرزاد که بهترین تحقیقات را در مورد شاه نعمت الله ولی انجام داده است، در بحث از مولد و منشأ او یاد آور می‌شود اکثر مؤلفان قدیم و نویسندگان جدید^۵ به علت عدم دسترسی به این رسایل به اشتباه کوهبنان کرمان را محل تولد شاه نعمت الله دانسته اند؛ حال آن که او در حلب زاده شده و در ادامه می‌نویسد: «منابع تحقیق قدیم مانند: مناقب شاه ولی تألیف عبدالرزاق کرمانی و رساله سیر شاه نعمت الله ولی تألیف محمد مفید مستوفی بافقی ... چندان معروف و سهل الوصول نبوده بلکه نسخ خطی این آثار تا این اواخر از نظر اهل تحقیق به دور و در کنج خُمول و دُبول بوده است» (فرزاد: ۱۳۷۹، ۲۴). جالب این که هدایت در اصول الفصول زادگاه شاه نعمت الله ولی را به دلیل استفاده از منابع اصیل پیش گفته حلب ذکر می‌کند (۲۸۳ هـ. ۴۹۳ م).

ویژگی ممتاز دیگر منابع هدایت این است که برخی از کتابهای مورد استفاده او یا هنوز به صورت نسخه خطی است یا از آنها چاپ سنگی قدیمی به جا مانده است؛ برای نمونه در ادامه شرح احوال شاه نعمت الله ولی از کتاب مرقات الادوار نام می‌برد و بخشی از آن را نقل می‌کند (۲۸۵ هـ. ۴۹۵ م). پس از تحقیق کامل دانسته شد این اثر در تاریخ عمومی جهان و به سال ۹۷۴ هـ. ق نگاشته شده است. کتاب حاضر به صورت نسخه خطی بازمانده و دو مقاله

در معرفی این اثر یافته شد.^۶ با دقت در سال تألیف مرقات الادوار می‌توان دانست که منبعی مناسب و اصیل برای تحقیق درباره شاه نعمت‌الله ولی محسوب می‌شود. نمونه دیگر: پس از ذکر سلسله پیر جمالیه، هدایت می‌نویسد: «این صورت سلسله نقل شده از روی خط شیخ عبدالله المدعو به شاه میر- رحمه الله علیه- و او از مشایخ این سلسله است» (۲۸۲ هـ. ۴۹۰ م). و با تلاش بسیار هیچ اطلاعی از شیخ عبدالله مذکور و یا آثار احتمالی او به دست نیامد، با این حال از اشاره هدایت به یکی از مشایخ سلسله پیر جمالیه پی برده‌ایم. نمونه‌هایی نیز از منابع هدایت که امروزه تنها چاپ سنگی آنها باقی مانده عبارت است از: المجلی اثر ابن ابی الجمهور احسائی (۳۱۲ هـ. ۵۳۹ م)، مظهر الآثار از شاه جهانگیر هاشمی کرمانی (۲۹۶ هـ. ۵۱۳ - ۵۱۴ م)، تاریخ فرشته اثر محمد قاسم هندوشاه استرآبادی (۲۸۴ هـ. ۴۹۸ م)، تاریخ قطب شاهی از قادر خان منشی (۲۹۶ هـ. ۵۱۴ م).

اما در مقایسه‌ای گذرا میان اصول الفصول و دو کتاب مشهور و مشابه آن یعنی نفحات الانس جامی و تذکره الاولیای عطار می‌توان امتیازات و کاستی‌های برای کتاب هدایت برشمرد: از امتیازات اصول الفصول چنان که پیشتر یاد شد می‌توان درج گزیده‌ای از آثار عارفان هم‌روزگار هدایت را در نظر گرفت که غالب آن آثار به چاپ نرسیده و در گمنامی کامل به سر می‌برند. دیگری تبیین اصول و مبانی عرفان اسلامی در طی اصلها و فصلهای مختلف کتاب به طور مشروح حال آن که کتابهای مشابه بیشتر به شرح احوال عارفان پرداخته‌اند. مزیت دیگر اصول الفصول آشنایی مناسب مؤلف به تاریخ و درج مطالب تاریخی در خلال فصول کتاب است. همچون حمله آقامحمد خان قاجار، کشته شدن لطف علی خان و کشتار جان سوز مردم کرمان در ضمن احوال مشتاق علیشاه کرمانی (۳۳۵ - ۳۳۸ هـ؛ ۵۷۹ - ۵۸۳ م) و یا اشاره به اختلافات زندیه در خلال ذکر فیض علیشاه اصفهانی و معصوم علیشاه دکنی (۳۲۹ هـ. ۵۷۲ م). چنان که ذکر شد به طور کلی اصول یازدهم و دوازدهم کتاب حجم بسیاری از مطالب تاریخی را می‌توان مشاهده کرد. مزیت دیگر اصول الفصول، آن که هدایت اگر چه از لحاظ شاعری در مقایسه با جامی و عطار بی‌شک جایگاهی فروتر دارد ولی در کتابش از ابیات بسیاری استفاده می‌کند که لطافت محسوسی به اصول الفصول بخشیده و پیوند عرفان و ادبیات را در این کتاب محکم نموده است؛ چنان که اصول الفصول از یک اثر عرفانی صرف به اثری عرفانی و ادبی تعالی یافته است. در همین راستا هدایت گاه به عنوان نمونه آثار عرفا، اشعار آنان را نقل می‌کند و در مواردی چند صفحه را به اشعارشان اختصاص می‌دهد؛

مانند نورعلیشاه اصفهانی که در بخش قابل توجهی اشعار او نقل می‌شود (۳۴۸ - ۳۵۴ هـ. ۶۰۳ - ۶۱۱ م).

درباره کاستی‌های این کتاب نیز در مقایسه با نفحات الانس و تذکره‌الاولیا به مواردی می‌توان اشاره نمود که از آن جمله: یکی تعداد عارفان معرفی شده در اصول‌الفصول به مراتب کمتر از دو کتاب یاد شده است. دیگری آن که نثر این کتاب در مواردی دچار اشتباهات و ناپختگی‌های اکثر متون قاجاری است. برای نمونه جمع بستن کلمات فارسی به قواعد عربی، اضافه کردن تنوین به کلمات فارسی، اشتباه در نگارش کلمات همانند (خواموش بجای خاموش یا گذاردن بجای گزاردن). گذشته از این موارد هدایت گاه در ضبط اعلام دچار خبط شده است. علاوه بر این اکثر عرفای مذکور در اصول‌الفصول در سلسله نعمت الهی قرار می‌گیرند و اگر چه این سلسله از زمان بازگشت به ایران همواره مطرح‌ترین و شایع‌ترین سلاسل عرفانی بوده است، با این حال کمتر پرداختن به عارفان سلاسل دیگر که همزمان با هدایت رواج داشته‌اند می‌تواند از کاستی‌های اصول‌الفصول محسوب شود.

موضوع قابل ذکر دیگر درباره این کتاب آن‌که تنها اثری که پس از زمان تألیف اصول‌الفصول ذکری بی‌واسطه از آن به میان آورده، طرائق‌الحقایق معصوم‌علی شیرازی است. صاحب طرائق تنها مؤلفی است که اصول‌الفصول را در اختیار داشته و اتفاقاً آن را از مهم‌ترین منابع خود در تألیف طرائق‌الحقایق قرار داده است. معصوم علی شیرازی نه تنها بارها نام اصول‌الفصول را ذکر و مطالبی از آن نقل می‌کند، بلکه در مواضعی بدون ذکر نام عین جملات و عبارات آن را در طرائق‌الحقایق می‌گنجاند. با مراجعه به فهرست کتابها در پایان طرائق‌الحقایق می‌بینیم که معصوم علی شیرازی در جلد دوم ۲۸ مرتبه و در جلد سوم ۱۹ بار نام اصول‌الفصول را در کتاب خود آورده و به طبع از آن بهره برده است.

البته این مواردی است که خود به اخذ مطالب از اصول‌الفصول اشاره کرده است.

در مواردی نیز می‌توان نشان داد که او بدون ذکر نام این کتاب بخشی از آن را به طرائق‌الحقایق خویش انتقال داده است. از آن جمله: اشعار و آثاری که از میرزا آقاسی در جلد سوم صفحات ۳۰۱ تا ۳۱۷ آمده عیناً از اصول‌الفصول (۵۰۴ تا ۵۱۹ هـ. ۸۰۰ تا ۸۲۰ م) گرفته شده و هیچ اشارتی به کتاب هدایت نشده است. مشابه این انتقال بی ذکر نام مأخذ، نامه مرحوم ملا عبدالصمد همدانی در جلد سوم صفحه ۲۱۲ طرائق‌الحقایق است که بعینه در اصول‌الفصول (۳۸۵ هـ. ۶۱۳ و ۶۱۲ م) موجود بوده است. باز در همین جلد سوم طرائق در احوال مرحوم

معصوم علیشاه دکنی از صفحه ۱۷۱ تا ۱۷۴ بی‌کم‌وکاست و بی‌ذکر نام و نشان از اصول الفصول (۳۲۸ تا ۳۳۰ هـ. ۵۶۵ تا ۵۷۱ م) برگرفته شده است.

یادآور می‌شویم و از یاد نمی‌بریم که این گونه اخذ مطالب از کتاب دیگران به هیچ روی با انتحال و سرقت ادبی در دیدگاه امروزی سازگاری ندارد. در قدیم چنین اقتباسها و استفاده‌هایی از کتابهای دیگر معمول و مرسوم بوده است. مقصود ما از ذکر این چند نمونه صرفاً نشان دادن تأثیر هرچه بیشتر اصول الفصول در شکل‌گیری طرائق الحقایق بوده است. در تکمیل معرفی اصول الفصول باید گفت که هیچ یک از دو نسخه ترقیمه ندارد تا از اطلاعات پایانی نسخه چون سال اتمام کتابت و کاتب اطلاعی یابیم، اما در صفحه a (روی) برگ نخستین نسخه همدان پیش از آغاز ابیاتی به عربی نوشته شده و در ذیل ابیات می‌خوانیم: «حرره هدايت» و خط این ابیات با متن کتاب یکسان است. پس نسخه همدان را می‌توان به خط مؤلف دانست. مؤید این نظر آن که نسخه مجلس عیناً از روی نسخه همدان رونویسی شده، سپس فردی با نگاهی اصلاحی اشتباهات آن را برطرف کرده است؛ چنان که گاه جمله بندیه‌ها را با خط کشیدن روی کلمات زاید و یا افزودن لغاتی سامان بخشیده حتی اسامی نادرست نسخه همدان را تغییر داده است. پس بی‌شک نسخه همدان قدیم‌تر و به احتمال قریب به یقین به خط خود هدایت است.

اما در مورد مصحح نسخه مجلس یک نشانه می‌توان یافت. در این نسخه محل سکونت شاه نعمت الله ولی را همه جا، به جای «کهنان» یا «کوبنان» به اشتباه «گونیان» نوشته و در هامش صفحه ۴۹۲ این نسخه آمده: «گونیان غلط است و صحیح کهنان است به تقدیم باء موحد بر نون- معصوم» این معصوم نام همان اصلاحگر متن است و این اسم، ذهن را سریع و تقریباً بدون تردید به معصوم علی شیرازی صاحب طرائق الحقایق رهنمون می‌کند. تنها کسی که تا کنون از اصول الفصول استفاده کرده و نشان دادیم که این کتاب هدایت یکی از منابع و مراجع مهم و درجه اول او در نگارش طرائق الحقایق بوده است.

سخن پایانی در مورد اصول الفصول آن که به نظر می‌رسد هدایت به اتمام این اثر یا توفیق نیافته یا آگاهانه اقدام نکرده است. اما دلایل ما، یکی چنان که پیشتر آمد، هر دو نسخه فاقد خاتمه و ترقیمه است و بدین صورت مسیر ادامه و افزودن مطالب به کتاب باز و هموار بوده است. دلیل دیگر آن است که هدایت در فصل پایانی کتاب شرح احوال بلند پایگان عرفان نعمت اللهی را به ترتیب تاریخی آورده است و پس از ذکر اقطاب، مشایخ و مشاهیر عرفانی معاصرشان را نیز معرفی می‌کند. مرحوم رحمت‌علیشاه شیرازی آخرین قطبی است که در

اصول الفصول مذکور است و هدایت شرح احوال او را در ضمن معرفی حاج زین العابدین شیروانی ملقب به مستعلیشاه و از کتاب بستان السیاحه او آورده است. مرحوم رحمت‌علیشاه شیرازی در سال ۱۲۷۸ هـ. ق چشم از جهان فرو بست و پس از ایشان اختلاف و انشعابی در سلسله نعمت‌اللهی ایجاد شد و سه فرقه عمده که بعدها به سلاسل گنابادی، صفی‌علیشاهی و ذو‌الریاستین موسوم شدند از دل این انشعاب بیرون آمد (همایونی: ۱۳۵۸، ۲۰۶، آزمایش: ۱۳۸۱، ۷۴ به بعد، صدوقی (سها): ۱۳۷۰، ۸۹ به بعد).

نکته قابل ذکر این که از سال ۱۲۷۸ هـ. ق (زمان درگذشت جناب رحمت‌علیشاه) تا سال تألیف اصول الفصول که دیدیم بین سالهای ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ هـ. ق بوده، هشت، نه سال فاصله است؛ با این حال مرحوم هدایت از هیچ یک از سلاسل سه گانه یاد شده و اقطاب و مشایخ آنها سخنی به میان نیاورده است و این جای تأمل و تعجب دارد.

دو دلیل عمده می‌توان برای این موضوع در نظر گرفت: یکی، این که دست اجل اجازه انجام بخشی اصول الفصول را به هدایت نداده است، چون او در ربیع‌الثانی سال ۱۲۸۸ هـ. ق درگذشت. دیگری، آن که هدایت از بحث و غوص در این اختلافها و دامن زدن به آنها پرهیز کرده است. اما باید دانست که این انشعاب و اختلاف موجب بی‌اعتقادی هدایت به سیر و مسیر خود نبوده است؛ زیرا دانستیم که اصول الفصول او کاملاً موضوعی عرفانی دارد و آخرین اثر حیات پر برکت اوست. از سوی دیگر خواندیم که هدایت در مقدمه اصول الفصول ابراز داشته که: «از صاحبی بزرگوار مأمور شد...» پس اطاعت او از «صاحبی بزرگوار» نشان می‌دهد که او تا پایان عمر بر سر ارادت و اطاعت بوده است ولی از چه سلسله‌ای و چه بزرگواری؟ پرسشی است که پاسخ آن را شاید مدارک و اسنادی که آینده در اختیار ما می‌گذارد آشکار سازد.

در پایان مقاله برای آشنایی با نثر این اثر به ذکر نمونه‌ای که پیشتر نیز بدان اشارت رفت، یعنی مباحثه میرزا محمد گلکار و فاضل هندوستانی می‌پردازیم:

«حکایت: میرزا محمد گلکار در ارادت به خدمت جناب قطب‌المشایخ^۷ جذبه و حالات قوی پیدا کرده و ناصرعلی لقب یافته به تجرید و تفرید و غلبه جذب و حال درجه کمال داشت. دیوانه وار رفتاری می‌کرد و با مردم در نمی‌آمیخت. در صیف و شتا به شلواری که کشتی گیران در ورزش خانه پوشند قناعت و از میل به نای و نوش و خورد و پوش مناعت داشت. گاهی غذای ده مرده خوردی و گاه ده روز گرسنه بودی. شبها در تکایای بیرون شهر و

قبرستان تخت فولاد به سر بردی و مردم او را دیوانه پنداشتندی و سید فاضل^۱ را دعوی علم طب و سایر علوم غریبه و مقام ارشاد عباد بسیار بود و لاف و گزاف کار. نمی دانم چگونه شد که با ناصر علی ملاقات و مقالات او را روی داد و در میان ایشان اختلاف کلمه افتاد تا کار به مباحثه کشید که به حقیقت طریقه و قوت نفس ناطقه یکدیگر را بیازمایند تا یکی مغلوب و هلاک شود و حق و باطل آشکار آید و این معنی را نظر جلال و هیبت نام نهادند که ظهور اسم الممیت را در آن اثر است.

«ناصر علی به سید افضل گفته که پیر ارشاد من صاحب شریعت است بر خلاف تو و تو را سه روز مهلت دادم تا به هر قسمی که معتقدی تدارک و تهیۀ کار خود کنی و روز چهارم می آیم به نظر قهر و جلال به یکدیگر نظاره می نمایم، هرکس بر حق است غالب خواهد شد. روز سیم ناصر علی به مدرسه رفته چهار تن از طلاب صاحب ذکر که ارادت به جناب پیر مرشد او داشتند از کار خود آگاه ساخته، به ایشان گفته: «شما بیایید در حجره سید افضل بنشینید، وقتی که من آمدم همّت و نظر شما با من باشد». آن چهار تن قبول نمودند. آمدند در حجره مطب سید نشستند و مشغول به ذکر خود شدند، متحیر که چه خواهد شد. ناگاه ناصر علی آشفته و شوریده در رسیده صدا زد که: «ای فاضل منافق خبردار باش که آمدم» و از پیش او گذشته و برفت و طلبه به گمان اینکه باز می گردد، نشسته بودند. ناگاه سید فاضل دست بر پیشانی نهاده، گفت: «سرم درد می کند» و نبض خود را به یکی از طلبه نشان داد که بین تب دارم گفت: «بلی تب داری». خواست کیسه های دواهای خود را جمع کرده در حجره را بسته به خانه برود، قدرت نداشت. به حضرات گفت، آنها جمع کرده بیرون آمدند و در را قفل کرده کلید را به سید فاضل دادند و برفتند و در حیرت بودند که نظر جلال چه بود و چه شد و ناصر علی تا رسید چرا رفت و دیگر نیامد.

«بعد از دو روز ناصر علی به مدرسه آمده، در مقام تحقیق حال برآمدند. گفت: «نظر کردم و گذشتم و کار گذشت. شما بودید که تب کرد و حجره را بسته و به خانه رفت. روز دیگر بمردم». چون تحقیق کردند، چنان بود و این تفصیل را راوی از قول دو نفر از آن چهار نفر طلبه نقل کرده، مؤلف از روی خط او نقل نمود.»

پی‌نوشتها

۱. جالب است که پیش از این نیز درباره سبکهای مهم دیگر ادب فارسی امثال چنین داوریهایی رواج داشته است؛ برای نمونه استاد کم نظیر ادب فارسی شادروان بدیع‌الزمان فروزانفر در مقدمه کتاب زندگانی مولانا از هنگام جوانی و شاگردی خود در نزد مرحوم ادیب نیشابوری چنین یاد می‌کند: «بیشتر محفوظات استاد از گفتار متقدمان پارسی و تازی بود و به ابیات جزل و حماسیات میلی هرچه تمام‌تر به خرج می‌داد و از شعرهای رقیق و نازک کاریهای متأخرین لذت نمی‌برد و دانش‌آموزان را هم به مذاق خود مشغول دیوانهای شعرای خراسان می‌کرد و از مطالعه سخن دیگران باز می‌داشت» (فروزانفر: ۱۳۷۶، مقدمه «ث»). این گونه داوریها درباره سبک هندی هم سابقه دارد بلکه شیوع و رواج بیشتری داشته است (ر.ک: دریاگشت: ۱۳۷۱، ۱-۱۰).
۲. با وجود شماره‌گذاری اشتباه ما به ناچار شماره صفحاتی که در متن مقاله ارجاع داده ایم شماره مندرج در نسخ مجلس و بوعلی همدان بوده است.
۳. در این مقاله (ه) را نشانه نسخه دانشگاه بوعلی همدان و (م) را نشانه نسخه مجلس قرار دادیم.
۴. پولاک در سفرنامه خود در این باره می‌نویسد: «مطبعه» یا «باسمه» به مذاق ایرانیها خوش نمی‌آید؛ زیرا این حروف در خط مستقیم قرار نمی‌گیرند... ایرانیان متشخص کتب چاپی را دوست نمی‌دارند و در تلاش تملک نسخ خطی هستند» (پولاک: ۱۳۶۱، ۱۹۳ و ۱۹۴).
۵. در بین نویسندگان معاصر که به اشتباه مولد شاه نعمت الله ولی را کرمان دانسته‌اند می‌توان از مرحوم نفیسی در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران (نفیسی: ۱۳۴۴، ج ۱، ۱۸۷) یا استاد ذبیح‌الله صفا در جلد چهارم تاریخ ادبیات در ایران (صفا: ۱۳۶۴، ج ۴، ۲۲۹) نام برد. همچنین در دانشنامه اثر آفرینان (حاج سید جواد: ۱۳۷۸، ج ۳، ۳۲۱) به این موضوع تصریح شده است.
۶. نوشاهی، عارف، «مرآت الادوار و مرقات الاخبار»، معارف، دوره سیزدهم، شماره سوم، آذر - اسفند، ۱۳۷۵، ۹۱-۱۱۳. مقاله دیگر: ساغروانیان، سید جلیل، «مرآت الادوار و مرقات الاخبار نسخه ای ناشناخته»، آینه پژوهش، شماره ۹۵، ۵۳-۵۵.
۷. منظور عارف بنام و فقیه بزرگ عصر قاجار مرحوم حاج محمد حسین اصفهانی است که در طریقت لقب «حسین علیشاه» داشته است. برای اطلاع از احوال ایشان ر.ک: کتابی: ۱۳۷۳، ۳۵۳-۳۵۶؛ شیروانی، بی تا، ۱، مهدوی: ۱۳۸۴، ج ۱، ۵۶۸؛ همایونی: ۱۳۵۸، ۸۴-۸۶؛ شیرازی: ۱۳۸۲، ج ۳، ۲۲۰-۲۳۲).
۸. هدایت در اصول‌الفصول پیشتر توضیح می‌دهد که این فاضل هندوستانی از صوفیه هند بوده که به اصفهان آمده و در لاف و گزاف فرو گذار نمی‌کرده است. از احوال او اطلاع چندانی یافت نشد و گفتنی است که او را نباید با فاضل هندی عالم نامدار عصر صفوی و معروف به تاج الفقها اشتباه گرفت.

منابع

- آزمایش، مصطفی. ۱۳۸۱، درآمدی بر تحولات تاریخی سلسله نعمت‌اللهیه در دوران اخیر، انتشارات حقیقت.
- احسانی، ابن ابی جمهور. ربیع الثانی ۱۳۲۹ هـ. ق، مسلک‌الافهام و النورالمنجی من الظلام معروف به المجلی، به اهتمام احمد شیرازی (چاپ سنگی).
- اوین، ژان. ۱۳۶۱، ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی، انجمن ایرانشناسی فرانسه، کتابخانه طهوری.
- حاج سید جوادی، کمال. ۱۳۷۸، اثر آفرینان، انجمن آثار و مفاخر ایران، ج ۳، چاپ اول.
- حسینی اشکوری، احمد. ۱۳۸۴، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشگاه بوعلی، نشر مجمع ذخائر اسلامی، قم، چاپ اول.
- پولاک، یاکوب ادوارد. ۱۳۶۱، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، خوارزمی.
- دریاگشت، محمد رسول. ۱۳۷۱، صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، نشر قطره.
- سمیعی، کیوان و صدوقی، منوچهر. ۱۳۷۰، دو رساله در تاریخ جدید تصوف ایران، نشر پاژنگ.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۲، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت‌الله اصیل، نشر نی، چاپ دوم.
- شفیع کدکنی، محمد رضا. ۱۳۸۰، ادوار شعر فارسی، انتشارات سخن، چاپ اول.
- شیرازی، معصوم علی. ۱۳۸۲، طرائق الحقایق، به کوشش محمد جعفر محبوب، انتشارات سنایی، ج ۳، چاپ دوم.
- شیروانی، زین العابدین. بی تا، بستان السباحه، انتشارات سنایی.
- صفاء، ذبیح‌الله. ۱۳۶۴، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، ج ۴، چاپ سوم.
- فرزاد، حمید. ۱۳۷۹، تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی، انتشارات سروش، چاپ دوم.
- فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۷۶، زندگی مولانا جلال‌الدین محمد، زوار، چاپ پنجم.
- کتابی، محمد باقر. ۱۳۷۳، رجال اصفهان، نشر گلها و شهرداری اصفهان.
- منشی، قادر خان. ۱۳۰۶ هـ. ق، تاریخ قطب شاهی، مطبع برهانیه، حیدرآباد دکن، (چاپ سنگی).
- مهدوی، مصلح‌الدین مهدوی. ۱۳۸۴، دانشمندان و بزرگان اصفهان، انتشارات گلدسته، ج ۲.
- نفیسی، سعید. ۱۳۴۴، تاریخ نظم و نثر در ایران، کتابفروشی فروغی، ج ۱، چاپ اول.
- نفیسی، سعید. ۱۳۴۴، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، چاپخانه مجلس، ج ۶.
- هاشمی کرمانی، شاه جهانگیر. ۱۹۵۷م، مظهرالآثار، تصحیح حسام‌الدین راشدی، تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، کراچی.
- هاشمیان، احمد. ۱۳۷۹، تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دار الفنون، ناشر مؤسسه جغرافیایی سحاب، چاپ اول.

- هدایت، رضاقلی خان. اصول الفصول فی حصول الوصول، دانشگاه بوعلی سینای همدان، شماره ۵۷ ب. (خطی)

----- کتابخانه مجلس، شماره ۲۱۰۳ (خطی)

----- ۱۲۸۸ هـ ق، انجمن آرای ناصری، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۲۸۸ هـ ق (چاپ سنگی).

----- سفارت نامه خوارزم، به کوشش جمشید کیان فر، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۵.

- همایونی، مسعود. ۱۳۵۸، تاریخ سلسله های طریقه نعمت اللهیه در ایران، نشر مکتب عرفان ایران، چاپ دوم.

- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم. ۱۳۰۱ هـ ق، تاریخ فرشته، مطبع نول کشور هند، چاپ سوم، (چاپ سنگی)

مقالات

- نوشاهی، عارف. ۱۳۷۵، «مرآت الادوار و مرقات الاخبار»، معارف، دوره سیزدهم، شماره سوم، آذر-اسفند، ۹۱-۱۱۳.

- ساغروانیان، سیدجلیل. «مرآت الادوار و مرقات الاخبار نسخه ای ناشناخته»، آینه پژوهش، شماره ۹۵، ۵۳-۵۵.